

## مبانی و راه‌حل‌های ملاصدرا در مسئله شر

### Mulla Sadra on the Problem of Evil

Maasumeh Ameri \*

Zohreh Tavaziany \*\*

معصومه عامری \*

زهرة توازیانی \*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۲

#### Abstract

In this article, Mulla Sadra's account of the problem of evil is considered. He is one of the philosophers who attempt to provide logical solutions for the problems which stem from divine attributes (omniscience, omnipotence and goodness) by appeal to the bases of Transcendent Philosophy and thus defend God's omniscience, omnipotence, goodness, wisdom and defend this world to be the best possible one. The most basic factor in answering the doubts in this respect is principality of existence and his basic solutions in this respect, as in the case of some Greek philosophers such as Plato and Aristotle, follow the model of understanding evil to be nonexistent and accidentally made. Mulla Sadra's innovation, however, is his use of the principle of principality of existence and its equivalence to goodness. Moreover, he makes use of *a priori* and *a posteriori* arguments to solve the problem. Therefore, by solving the problem of evil, he suggests solutions for the problem of dualism and gives way to monotheism. We provide this discussion in following article.

**Keywords:** Goodness, Evil, Nonexistence of Evil, Accidental Making of Evil, Principality of Existence, Mulla Sadra.

#### چکیده

در این نوشتار، مبانی و راه‌حل‌های ملاصدرا در مسئله شر بررسی شده است. وی از جمله فیلسوفانی است که با تلاش وافر، ضمن طرح انواع شبهاتی که صفات کلیدی علم، قدرت و خیرخواهی خداوند را نشانه رفته‌اند و به تبع آن احسن بودن نظام عالم را نیز زیر سؤال برده‌اند، با مددگرفتن از اصول و مبانی حکمت متعالیه خود، راه‌حل‌های منطقی برای آن‌ها ارائه می‌کند و همچنان بر اعتقاد خود به خیر محض بودن خدا، قدرت مطلقه، حکمت بالغه، علم بی‌متنا و احسن بودن نظام صادر از او تأکید دارد. اصلی‌ترین مبنای ملاصدرا در پاسخ‌گویی به شبهات در این زمینه اصالت وجود است و راه حل‌های اساسی او در این خصوص، از الگوی عدمی بودن شر و مجعول بالعرض بودن آن تبعیت می‌کند، یعنی همان راه‌حلی که فیلسوفان یونان باستان نظیر افلاطون و ارسطو در این باب عرضه کرده‌اند، اما نوآوری ملاصدرا در این باب بازگشت به استفاده کاربردی از اصل اصالت وجود و مساوق قراردادن آن با خیر است، علاوه بر این که از براهین لمّی و ائی در حل مسئله مدد گرفته است؛ مهم‌ترین یافته‌های وی حل مشکل ثنویت و هموارکردن بستر توحیدی در حوزه عمل و نظر برای هضم مسئله شر و پاسخ‌گویی مناسب به شبهات مطرح‌شده آن است. این بحث در مقاله حاضر به تفصیل بیان می‌شود.

**واژگان کلیدی:** خیر، شر، عدمی بودن شر، مجعول بالعرض بودن شر، اصالت وجود، ملاصدرا.

\* Phd student of Islamic theology in Shahid Motahhari University. Ameri.masomeh@yahoo.com

\*\* Associate Professor of alzahra University. drtavaziany@yahoo.com

\* دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه شهید مطهری (نویسنده مسئول)

\*\* دانشیار دانشگاه الزهرا (س)

## مقدمه

بی شک زندگی ما متأثر از لذائذ و آلامی است که گمان می رود از ناحیه نظام خلقت بر ما تحمیل می شوند. مواجهه با این امور سؤالاتی را در ذهن انسان مطرح می کند و از آن جا که وجود خدا را با مبانی و حیانی و ادگه برهانی پذیرفته ایم، و از طرفی ذات خدا را عین هستی کامل و هستی را مساوق با خیر و خداوند را دارای صفات کمالیه ای همچون قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض می دانیم، بنابراین، جا دارد که درباره چرایی وجود شر در عالم هستی پرسش و تحقیق کنیم و به آن بیندیشیم؛ البته ناکامی در دست یافتن به راه حلی معقول و خردپسند پیامدهای بزرگی به دنبال خواهد داشت؛ ثمره اعتقاد به این که جهان کنونی بهترین جهان ممکن نیست چیزی جز بدبینی و ظهور فلسفه های بدبینانه نظیر فلسفه شوپنهاور نیست. انکار عدل، حکمت و یا قدرت خداوند به تحولی اساسی در ساختار الهیات سنتی و پیدایش خداشناسی کاملاً جدیدی خواهد انجامید و نفی توحید نیز، دست کم منشأ ظهور ثنویت و دوئالیسم فلسفی و متافیزیکی خواهد شد. سرانجام اگر دعاوی ملحدان در ناسازگاری منطقی یا فلسفی وجود خداوند با تحقق شرور به مسند اثبات نشیند، حاصلی جز تن دادن به الحاد و رد معقولیت الهیات نخواهد داشت؛ با این که مسئله شر و بحث در آن قدمت دیرینه دارد، اما همچنان به صورت جدی بررسی می شود و نظر محققان جدید را به خود جلب می کند، اما آنچه تلاش نویسندگان این مقاله را متمایز می کند صرف طرح راه حل های ملاصدرا برای مسئله شرور نیست، بلکه تعیین جایگاه مبانی فکری او در این راه حل هاست. بنابراین، در نوشتار حاضر سعی داریم نخست، با شناخت مفهومی خیر و شر و سپس، با توجه به مبانی ملاصدرا در مسئله شر که عبارت اند از اصالت وجود، خیربودن وجود، قدرت خدا و اعتقاد به حکمت الهی، نظام احسن

و نگرش کلی به عالم هستی، راه حل های عدمی بودن شر، تبیین شر ادراکی، مجعول بالعرض بودن شرور، غلبه خیرات بر شرور و طرد نگرش انسان گرایی در مسئله شر را بررسی کنیم.

## ۱- تعریف شر از دیدگاه ملاصدرا

مطابق نظر ملاصدرا، همان گونه که خیر هر کمال ملایمی است که شیء آن را طلب می کند و برمی گزیند، شر هر امر منافری است که شیء آن می گریزد؛ منشأ آن همواره «لیس تامه» و یا «لیس ناقصه» است؛ یعنی یا عدم ذات است که مطابق آن «نیستی» اصل واقعیت و وجود شیء است و یا عدم کمال و تمام در یک نوع است که به فقدان صورت نوعیه بازگشت می کند و یا عدم وصفی از اوصاف بعد از تمامیت نوع است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۷/ ۵۸).

ملاصدرا در معنای دیگر، هر گونه نقص وجود را شر تلقی می کند که بر این مبنا هیچ موجودی از موجودات ماسوای واجب الوجود از شوب شریعت مبرا نیست، بلکه هر موجودی به اندازه نقصان درجه وجودی اش آمیخته به شر است.

به نظر ملاصدرا، خیر به طور کلی امر وجودی و کمال و شر امر عدمی و نقص است. حال یا این نقصان، نقصان ذات و یا نقصان کمالات ذات است. پس برای خود شر ذاتی نخواهد بود (همان).

## ۲- مبانی ملاصدرا در مسئله شر

نظر به این که فروعاً مسئله شر همچون هر مسئله دیگر بر اصول و مبانی استوار است که آن مبانی ممکن است شکل هستی شناختی یا معرفت شناختی و یا جنبه کلامی داشته باشند، مبانی ملاصدرا نیز در حل این معضل مهم می تواند صبغه های مذکور را داشته باشد؛ خصوصاً با توجه به این که او اندیشمندی صرفاً

ب) امر دیگری که ماهیت منشأ آن است شرور و آفاتی است که بدون جعل از لوازم ماهیت به شمار می‌آیند (همان: ۳۵۰ / ۲). بنابراین با این تحلیل می‌توان گفت، به نظر ملاصدرا شرور به حیثیت ماهوی موجود برمی‌گردد.

بنابراین، به نظر او همه خیرها به فیض الهی و نور هستی او بازمی‌گردد و فیض الهی (وجود) منزله از نقایص و کاستی‌هاست و همه کاستی‌ها به ماهیت اشیا و حیثیت ذاتی آن‌ها بازمی‌گردد (همان: ۳۵۳). نتیجه مهم این بحث این است که وجود اصیل و مساوق خیر است و ماهیت اعتباری و شر به آن برمی‌گردد. این تحلیل در مقام رد شبهه ثنویت است و در آن مقام بسیار نیکوست؛ البته منظور از استناد شر به ماهیت این است که خود ماهیت داشتن یعنی محدود و ناقص بودن حیثیت وجودی، اما چون خدا صرف الوجود و هستی محض است و همه کمالات وجودی به او برگشت می‌کند، نمی‌تواند منبع شرور باشد؛ همچنان که فیض او یعنی «وجود» هم نمی‌تواند منبع شرور باشد؛ پس نقص در وجود، که به معنای محدود بودن آن است، به ماهیت برمی‌گردد، چون وجود خیر محض است و نمی‌تواند از جهت استنادی که به خدا دارد موجب نقص در اشیا باشد (سبزواری، ۱۳۷۴: ۶۵ / ۲).

## ۲-۲- خیر بودن وجود

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، اعتقاد به خیر بودن وجود یکی دیگر از مبانی فلسفی صدرایی است. به اعتقاد ملاصدرا، اساساً خیر بودن با وجود مساوقت دارد، پس اگر وجود و هستی سراسر واقعیت را پر کرده است، خیر هم همان حکم را دارد.

ملاصدرا در تحلیل مفهوم خیر متذکر می‌شود که خیر چیزی است که شیء به آن اشتیاق دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۴۱ / ۹). بنابراین،

متکلم یا صرفاً فیلسوف نیست، بلکه عنایت وی به فلسفه، کلام، عرفان و آموزه‌های دینی از او شخصیتی ممتاز ساخته است. طبیعی است که اندیشه اندیشمندی با این ویژگی را بتوان در حوزه‌های مذکور به طور جداگانه تحلیل کرد و مبانی کلامی یا عرفانی و یا وحیانی امر را در طرح مسائلی نظیر مسئله شر استخراج کرد، اما آنچه این نوشتار در پی تبیین آن است بیشتر مبانی هستی‌شناختی و فلسفی اوست. ملاصدرا با تأملات عقلی و فلسفی در مسئله خیر و شر به اصول و اندیشه‌هایی دست یافته است که می‌تواند در تبیین و تحلیل و پاسخ به آن مسئله کارآمد باشد. او در این باب با طرح اصول و مبانی فلسفی خود تلاش می‌کند شبهات مطرح در مقابل مسئله عنایت الهی را از سر راه بردارد و راه را برای اثبات نظام احسن هموار کند. در این نوشتار به اختصار به برخی از مبانی فلسفی ملاصدرا برای حل مسئله شر اشاره می‌شود، هر چند که بعضی از این مبانی صبغه کلامی هم دارند. از مجموع مبانی ذکر شده در زیر، اعتقاد به خیر بودن وجود، اعتقاد به قدرت مطلقه الهی و حکمت بالغه او هم در نظام‌های فلسفی آمده‌اند و هم در بعضی از نحله‌های کلامی، اما اعتقاد به اصالت وجود که مبنای شناخته شده ملاصدرا نیز هست تقریباً صبغه فلسفی غالب دارد.

## ۲-۱- اصالت وجود

اصالت وجود یکی از مبانی بنیادین و اساسی حکمت متعالیه است؛ منظور از اصیل بودن وجود این است که آنچه متن خارج را پر می‌کند و منشأ اثر خارجی است و واقعیت خارجی مابزه‌ازای آن است وجود است. ملاصدرا در اسفار در این باره می‌نویسد:

الف) ماهیت منشأ نقایص و کاستی‌های لازم خود است؛

مادی محدود نمی‌شود، زیرا خدا اراده کرده که جهان بر نظام علی و معلولی اداره شود (همو، ۱۳۷۹: ۷/ ۹۷).

همچنین، ملاصدرا با پذیرفتن «سنخیت علت و معلول» و «قاعده الواحد»، بر این باور است که از علت بسیط بیش از یک معلول صادر نمی‌شود، چراکه اگر بیش از یک معلول از واحد حقیقی صادر شود، باعث جهات کثیر در ذات واحد خواهد شد و این خلاف فرض بسیط بودن واجب تعالی است (همان: ۶/ ۱۳۳).

صدرالمتألهین شرور را لازمه خیرات می‌داند. خیرات کثیری که جز با شر قلیل امکان تحقق برایشان پیش نمی‌آید و معتقد است خیرات اولاً و بالذات داخل در حیطة قدرت خداوندند و شرور که لازمه خیرات اند به تبع و بالعرض خیرات داخل در قدرت خداوندند (همان: ۳۷۲).

## ۲-۴- اعتقاد به حکمت الهی

اعتقاد به حکمت الهی نیز از جمله مبانی کلامی و فلسفی ملاصدرا در حل مسئله شرور است. از نظر او حکمت فعل محکم است و فعل محکم به هر چیزی آنچه را که نیاز است اعطا می‌کند؛ چنان که آیه شریفه به آن اشاره دارد: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را خلقت بخشیده و سپس هدایت کرده است» (طه: ۵۰).

خلق همان بخشیدن کمال اول و هدایت همان افاده کمال دوم است. واجب الوجود بذاته به هر چیزی با تمام علل و اسباب علم دارد و کارش ایجاد نظام احسن است به سبب حقیقتی که لازمه آن نظام اتم است؛ بنابراین، واجب الوجود به این معنا در علم خود حکیم است و آفرینش و افعال او اتقان دارد؛ پس او حکیم مطلق است (همان: ۳۶۸).

ملاصدرا حقیقت وجود را خیر محض و نور صرف دانسته، که مورد اتفاق همه حکما بوده است. شایان توجه است که ملاصدرا در این مسئله ادعای بداهت نیز کرده است (همو، ۱۳۷۸: ۱۹۰).

به زعم صدرای، خیر محض همان وجود محض و حقیقت صرفه‌ای است که هیچ عدمی در آن راه ندارد. هر چند او برای خیربودن وجود برهان اقامه نکرده است و به بداهت مسئله اشاره می‌کند، در عین حال می‌توان در قالب قیاس شکل اول خیریت وجود را اثبات کرد، با این بیان که «خیر» مطلوب اشیاست و مطلوب اشیا یک امر ذهنی و یا معقول ثانی نیست، پس خیر امر ذهنی و معقول ثانی فلسفی نیست، بلکه امر خارجی واقعی است (همو، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۴۱-۳۴۰). بنابراین، از نگاه او، خیر از سوی خدای سبحان به صورت مساوی نازل می‌شود و همگان بالقوه در معرض انوار حیات بخش وجود و رحمت واسعه او قرار می‌گیرند که این امر مبنایی کلامی برای خیربودن وجود است، اما اختلاف موجودات در برخورداری از خیرات الهی به ظرفیت و قابلیت آن‌ها برمی‌گردد که این مسئله نیز مبنای هستی‌شناختی دارد (همو، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۴۱). بنابراین، هیچ شری از خدا صادر نشده است.

## ۲-۳- قدرت خدا

ملاصدرا قدرت مطلقه خداوند را در بسیاری از تألیفات فلسفی‌اش نظیر *سفار* (همو، ۱۳۷۹: ۷/ ۹۷) و *الشواهد الربوبیه* (همو، ۱۳۶۰: ۳۹۰) بررسی کرده است، وی معتقد است که خیلی از شرور به سبب هیولی و عالم تضاد و متحرک بودن جهان مادی است. کسانی که نتوانسته‌اند این مطلب را به طور دقیق برای خود حل کنند همه قصورات و کاستی‌ها را به فاعل حکیم نسبت می‌دهند. بنابراین، کلام وی مُشعر به این معناست که قدرت مطلق خدا به سبب عدم قابلیت اشیا

رضایت او نباشد، چون سراسر عالم امکان معلول حق تعالی است و علت نمی‌تواند به معلول راضی نباشد و در عین حال، آن را خلق کند.

پس ذات حق بذاته، همچنان که عالم به نظام اتم و مبدأ نظام احسن است، مرید و راضی به هر خیری در عالم است؛ البته خیرها به چند نوع تقسیم می‌شوند:

الف) یا خیر محض‌اند که هیچ جهت شری در آنها، غیر از ماهیت‌داشتن و ممکن‌بودن، وجود ندارد که به آن «مجردات تامه» می‌گوییم.

ب) یا خیرهایی که از جهات شریّت انفکاک‌ناپذیرند، اما جهات خیربودن در آنها غالب و متوالی است و شرّ قلیل و کمی دارند. این قسم از موجودات هم به ناچار، مراد و مرضی‌حق‌اند و صدورشان لازم و ضروری است (همان: ۳۴۴).

بنابراین، ملاصدرا ضمن ردّ هر گونه منافات و تضادی بین موجودات هر چیزی را که از عالم ربانی (علم‌عنایی) نشئت گرفته باشد خیر و احسن می‌داند و معتقد است اگر شری در آنها دیده می‌شود، ماهیت و یا عالم ماده و هیولی مستلزم چنین امری‌اند.

ملاصدرا در *اسفار* به تفصیل، حکمت آفرینش مخلوقات را بیان می‌کند. او حکمت موت، خوردن گوشت حیوانات، دردها، گرسنگی‌ها، تشنگی‌ها و امثال آن را بیان می‌کند و دربارهٔ خیرات و شرور انسان‌ها می‌گوید: «خیرات و شروری که به انسان‌ها نسبت داده می‌شود، از آن جهت که تحت اوامر و نواهی دینی واقع می‌شود، همهٔ آن‌ها از خیرات به حساب می‌آیند» (همان: ۷/ ۱۰۵-۱۰۴). وی در شرح *اصول کافی* (باب عقل و جهل) (همو، ۱۳۷۰: ۲۹۴-۲۷۸). و شرح *هدایه اثیریّه* (همو، ۱۴۲۲: ۳۴۱۰) حکمت پاره‌ای از امور جهان را بیان می‌کند. بنابراین، به اعتقاد او، هر امری از جمله شرور فایده و غایتی دارند که با دید جزئی و عوامانه نمی‌توان به آن‌ها دست یافت (همو، ۱۳۷۹: ۷/ ۹۹).

با توجه به سخن ملاصدرا در پایان تعریف حکمت که «فهذا معنی العنايه» (همان: ۳۶۹)، این ادعا ثابت می‌شود که حکمت به معنای عنایت است؛ گرچه حکیم بودن خدا با حکیم بودن انسان فرق می‌کند.

مسئله مطرح شده در این بحث که نشانهٔ ناسازگاری وجود شر با عنایت الهی است این است که طبق تعریف، هر چیزی که وجود پیدا می‌کند باید تحت عنایت حق تعالی باشد؛ یعنی مشمول علم‌عنایی باشد. علم‌عنایی هم که علم به نظام خیر و احسن است؛ پس شر چگونه به وجود آمده است؟ در حالی که حق تعالی راضی به نظام خیر است، آیا شر هم مرضی حق تعالی است؟ ملاصدرا در چند جای *اسفار* در صدد پاسخ به این شبهه برآمده است:

۱- در جلد هفتم، با منزه‌دانستن مرتبهٔ عنایت از هر گونه نقص و بدی، پاسخ می‌دهد که علم‌عنایی، صفت ذاتی و صفت ذاتی، عین ذات است؛ همان‌گونه که ذات منزه از هر گونه عیب، نقص و شر است، صفت ذاتی نیز منزه است، چون شر یا به معنای مطلق نقص یا عدم ذات است، یا به معنای فقدان کمالی برای ذات، که هیچ‌یک از این دو معنا نمی‌تواند در علم‌عنایی حق ظهور و بروز داشته باشد، چون عدم نیستی است و نیستی حظی از هستی ندارد (همان: ۵۷/ ۷). چنان که در جلد ششم *اسفار* می‌نویسد: «علم‌عنایی علمی است که از هر گونه صفت امکان و مرکب‌بودن از وجود و ماهیت (به جهت این که عنایت عین ذات است) خالی است» (همان: ۶/ ۲۹۱)؛

۲- جواب دیگر ملاصدرا به پرسش فوق، در باب راضی بودن به شر و ورود آن در عنایت الهی، این است که فیض وجود خداوند متعال به هر چیزی تعلق می‌گیرد که به احسن و خیربودن او در نظام هستی علم دارد؛ بنابراین، چیزی در عالم امکان وجود ندارد که با ذات حق تعالی یا علم‌عنایی او منافات داشته باشد و یا این که مورد

وجودش همان ذات و حقیقت اوست کامل‌ترین و برترین موجود است، بلکه ذات مقدس او حقیقت وجود آن است و غیر او پرتو و سایه‌ای از وجود اویند؛ بنابراین آنچه از او صادر می‌شود کامل‌ترین خواهد بود؛ به دلیل این که افعال او، که به صورت آفرینش ظاهر می‌شوند، ذات او را منعکس می‌کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۰۷/۷).

اصل برهان مذکور متعلق به غزالی بوده و ملاصدرا در بسیاری از آثار خویش آن را به کار برده و نقص‌ها و کاستی‌های آن را برطرف کرده است. اصل برهان لمی را می‌توان در ضمن قیاسی استثنایی بیان کرد:

اگر عالمی بهتر از این عالم هستی ممکن باشد، در حالی که خداوند سبحان آن را نیافریده باشد، هر آینه این نیافریدن حق تعالی یا به علت نقص در علم اوست یا ناتوانی و یا بخیل بودن اوست و چون تالی با تمام فروض آن محال است، پس مقدم، که امکان عالمی بهتر از نظام کنونی باشد، نیز محال است (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۹۲).

اشکال برهان غزالی با تبیین ملاصدرا رفع می‌شود و آن این که نظام احسن از این نظام ممکن است و علت نیافریدن آن به فاعل بر نمی‌گردد، بلکه قابل استعداد بهتر از این را ندارد.

ملاصدرا در این زمینه به چند اصل اشاره می‌کند: ۱- طبق علم عنایی خدا دارای قدرت، علم و جود بی‌نهایت است، زیرا واجب الوجود بالذات، از همه جهات، واجب الوجود است؛

۲- هر چیزی که مسبوق به ماده و مدت نیست (چه مجرد باشد، چه مجموعه‌ای از مجردات) آنچه از کمالات را که به امکان ذاتی خواستار آن است به یک‌باره (و به نحو ابداع) از فیض فیاض مطلق بهره‌مند می‌شود، زیرا مقتضی، که همان شأنیست و تقاضای معلول باشد، موجود، و مانع مفقود است و هیچ چیزی نیست که بتواند بین معلول و علت تامه‌اش فاصله بیندازد؛

ملاصدرا در توجیه این که حیوانات یکدیگر را می‌خورند، می‌گوید: «اگر حیوانات از هم تغذیه نمی‌کردند، جسد آن‌ها بی‌فایده بر زمین می‌ماند و موجب فساد کلی می‌شد» (همان: ۱۰۲). ملاصدرا در پاسخ به شبهه مرگ نیز چنین می‌گوید: «هر کس در امر مرگ، که همه آن را شدیدترین نوع شرور می‌شمارند، تأمل کند، مرگ را خیر کثیر می‌یابد، خیری که هم به مرده می‌رسد و هم به دیگران، زیرا اگر مرگ نباشد، زندگی بر مردم مشکل می‌شود و مکان به طوری تنگ می‌شود که حتی تنفس مشکل می‌شود، چه رسد به حرکت و خوردن و آشامیدن. و اما خیری که به میت می‌رسد رهایی او از وجود دنیوی است که در معرض آفات و محنت‌هاست» (همان: ۷۷).

بر این اساس، روشن می‌شود که همه شرور و بلاها در بردارنده حکمتی از طرف خداوند متعال اند و هیچ مصیبتی بدون حکمت و خیرخواهی الهی واقع نمی‌شود.

## ۲-۵- نظام احسن

اعتقاد به نظام احسن در عالم از جمله دیگر مبانی کلامی و فلسفی ملاصدرا در حل مسئله شرور است. مسئله نظام احسن و اشکال شرور از مهم‌ترین مسائل چالشی فلسفه است. این مسئله، در غرب و شرق، موجب پیدایش فلسفه‌های «ثنویت» و «بدبینی» شده است. در این بحث، پرسش این است که شر چه جایگاهی در نظام احسن الهی دارد؟ (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱/۵۰۶-۵۰). ملاصدرا با تبیین براهین عقلی و علمی به این نتیجه رهنمون شده است که فیضان وجود در قلب کمالی بوده و آنچه از خدای سبحان صادر شده است نظام اتم و احسن است. ملاصدرا احسن بودن این عالم را از دو راه اثبات می‌کند:

## ۲-۵-۱- برهان لمی

این برهان بر اساس صرف الوجود سامان یافته و خلاصه برهان این است که چون واجب الوجود

اگر کسی در آیات آفاقی و انفسی تفکر کند، شگفت‌زده می‌شود، زیرا خداوند انسان با عظمت را از نطفه‌ای خلق کرده است که اگر ساعتی رها شود، مزاج آن فاسد می‌شود و از بین می‌رود. این خلق اتفاقی نبوده، بلکه به منزله سنت الهی از اول خلقت برقرار بوده است و اکنون نیز ادامه دارد.

نظم یادشده و عظمت انسان بیان‌گر احسن بودن نظام عالم است؛ خداوند متعال هر چیزی را در جایگاه خود قرار داده است تا در آن جایگاه بهترین و مهم‌ترین نقش را ایفا کند. خدا نخست انسان را با صورت نباتی، از سنگ، درخت، شیشه و مانند این‌ها متمایز کرده است، چون وجود انسان در این مرتبه از آن‌ها کامل‌تر است. سپس، انسان را به مرحله حیوانی رسانده و بدین ترتیب، او را از نباتات جدا کرده و حواس پنج‌گانه را در وی ایجاد کرده است. شایان ذکر است، حواس پنج‌گانه به ترتیب از اخس به اشرف آفریده شده‌اند؛ قوه لمس (ناقص‌ترین درجه حواس)، قوه بویایی، قوه بینایی، قوه شنوایی و قوه چشایی. همچنین، خداوند حواس باطنی را درون انسان قرار داده است تا صورت آنچه را حس می‌کند حفظ کند؛ تا این مرحله با حیوان مشترک است؛ از این رو، اگر انسان فقط دارای همین حواس بود، موجودی ناقص تلقی می‌شد و نمی‌توانست عواقب امور و غایات عقلی را درک کند (همان: ۱۲۸-۱۲۷)، اما خداوند برای این‌که نقص انسان را برطرف کند به او قوه عاقله اعطا کرد تا منفعت و ضرر مالی خود را با آن درک کند و خیرات حقیقی و شرور را از هم تمییز دهد (همان: ۱۳۳).

ملاصدرا معتقد است برای شناخت دقیق موجودات باید به کمک عقل از این عالم ظلمت به سوی خدا مهاجرت کنیم و به قدرت الهی و قوه عاقله، ملکوت اشیا و اسباب و علل آن‌ها را دیده و از طریق آن‌ها به شگفتی‌های عالم خلقت پی ببریم. پس از این‌که خدا را، آن چنان‌که

۳- مجموعه عالم هستی (متشکل از موجودات مجرد و مادی) دارای ماهیت کلی و صورت نوعیه واحد است؛ از این رو، دارای ماده و استعداد خاص نیست؛

۴- هر چیزی که بدون ماده و استعداد خاص باشد نوع آن منحصر در فرد است؛

۵- اصل عالم نوع واحد منحصر در شخص قلمداد می‌شود، به طوری که همه کمالاتش را بالفعل از مبدأ فیض الهی می‌گیرد؛

۶- برتر از نظام عالم در نوع و شخص ممکن نیست؛ در نوع ممکن نیست، چون فاعل در فاعلیت خود تام است؛ به عبارت دیگر، اگر بهتر از این نظام ممکن بود، خداوند به سبب علم، قدرت و جود بی‌نهایتش آن را می‌آفرید و در شخص ممکن نیست، زیرا نوع منحصر در شخص است و شخص دیگری وجود ندارد تا تصور شود که احسن باشد و تعدد و تکثر در شخص مستلزم داشتن ماده و استعداد است؛ در حالی که مجموع عالم هستی دارای ماده و استعداد نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۷/ ۹۱).

ملاصدرا با این بیان به نقص در قابلیت، که در اشکال بالا فرض شده بود، پاسخ داده است. این نقص در قابلیت زمانی صحیح است که شیء مادی یا دارای ماده و استعداد باشد.

## ۲-۵-۲- برهان ائی

مقصود از برهان ائی آن است که با اندیشه و بررسی موجودات جهان طبیعت نظم، دقت و ظرافت آن موجودات را درک کرده است و به این نتیجه رسیده که جهان امری منظم و مصون از شر، هرج و مرج و مانند این‌هاست. بر این اساس، برهان ائی پی‌بردن از معلول به علت است و از این رو، هدف از این برهان تأمل و تفکر در آیات الهی برای آگاهی از احسن بودن نظام جهان هستی است (همان: ۱۱۷).

شر نگرش کلی داشتن است. در واقع، فلاسفه اسلامی مقدار شر را نسبت به کل نظام هستی ناچیز و بسیار کوچک می‌بینند. ملاصدرا در بحث نظام احسن می‌گوید: «اگر نگاه انسان به هستی از نوع نگرش کلی باشد، در آن صورت، نظام هستی سراسر خیر، نور و عظمت است؛ چون نظام کیانی از نظام ربانی نشئت گرفته است. همچنین جهان هستی به منزله واحد شخصی است نه اعتباری و دیگر این که، هر چه دارای وحدت شخصی حقیقی باشد، فاعل و غایت او خداوند است و از این رو، نظام هستی بهترین نظام ممکن است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۱۹: ۱/۳۷۳).

ملاصدرا درباره تضاد که منشأ ایجاد شرور است و رابطه آن با کل نظام هستی چنین بیان می‌دارد: «تضاد حاصل در این عالم سبب دوام فیض بوده و نسبت به نظام کلی، خیر است و نسبت به اشخاص جزئی، شر است» (همو، ۱۳۷۹: ۷/۷۷).

صدرالمتألهین ادامه می‌دهد: «هدف از افعال باری تعالی نفع کلی و صلاح عمومی است؛ گرچه از این امر زیان جزئی و گاهی رنج و سختی‌های مخصوصی عارض می‌گردد» (همان). ملاصدرا در این باره مثالی آورده که می‌گوید: «وجود انگشت زائد که بر جبلت و خلقت این انسان زائد است، در جبلت و خلقت عالم، طبیعی است و همین‌طور هر عمری، عمر طبیعی است با قیاس به کل، اگرچه مطلقاً طبیعی نمی‌باشد» (همان: ۱۱۲).

### ۳- راه‌حل‌های ملاصدرا برای حل مسئله شر

بعد از طرح مبانی حکمت صدرایی و تصویر خیربودن عالم بر اساس آن‌ها، اینک باید دید که ملاصدرا مسئله شر را در جزئیات خود چگونه پاسخ می‌دهد.

به نظر طبیعی می‌رسد که یک نظام فلسفی همچون نظام حکمت صدرایی که داعیه متعالی بودن را نیز دارد، باید در مواجهه با شبهاتی

شایسته است، در حد امکان شناختیم، از منظر او به خلقت نگاه کنیم و با دیدن الهی و چشم مهندسی عالم را ببینیم که در این صورت، همه اشیا نزد ما دارای حسن و شرافت‌اند و با رضای ما موافق‌اند، چون رضای ما در این صورت رضای عقلی است که آینه رضای حق است؛ آنچه را در برهان گفته شد با وجدان درک می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، چون علت (خداوند) عاری از هر عیب و نقص است، آیت، نشانه و مظهر (از آن جهت که متناسب به اوست) هیچ‌گونه عیبی در آن قابل تصور نیست (همان: ۱۱۳).

برای نمونه، می‌توانیم به کلام زیبا و پرمعنای حضرت زینب (س) در کاخ عبیدالله بن زیاد در برابر سرزنش آن ظالم (که گفت بنگر خدا با شما چه کرده است؟ مردان شما را کشت و شما را خوار، ذلیل و اسیر کرد که این دلیل حقانیت ماست) اشاره کنیم که فرمودند: «ما رأیت الا جمیلاً» (سید بن طاووس، ۱۴۱۴: ۲۰۱). در نگاه من همه چیز زیبا بود، زیرا به همه این‌ها از منظر او نگاه می‌کنم و می‌دانم او شاهد است و ملکوت اعمال شما را می‌بیند. بنابراین، از دیدگاه ملاصدرا، خداوند متعال جهان هستی را برای عشق و محبت به خویش آفرید، چنان که در این حدیث منقول آمده است: «کنت کنزاً مخفياً، فأحببت أن اعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف: گنجی پنهان بودم، پس دوست داشتم که شناخته شوم، پس برای این که شناخته شوم، خلق را آفریدم» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۵/۱۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴/۳۴۴-۱۹۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۶/۳۰۱).

بدین سبب اگر انسان عالم هستی را معلول و محبوب خدا بداند، بر آنچه برای او مقدر شده راضی است؛ چون در عرفان نظری آمده که محبوب محبوب، محبوب است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

### ۲-۶- نگرش کلی به عالم هستی

یکی از اصول و مبانی معرفت‌شناسانه فلسفه اسلامی و به خصوص حکمت متعالیه در مسئله



ملاصدرا در اثبات عدمی بودن شر هم از طریق برهان و هم به روش استقرایی بحث کرده است و از هر دو روش نتیجه گرفته که آنچه شر نامیده می‌شود یا عدم ذات است یا عدم کمال ذات (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۷/ ۵۸). بنابراین، او نیز همانند دیگر فیلسوفان اسلامی از این مبنا حمایت کرده و آن را یکی از مهم‌ترین مبانی حکمت متعالیه در بحث شر قرار داده است که بر اساس آن می‌توان شبهات زیادی را پاسخ داد. ملاصدرا در جلد هفتم *سفار* می‌نویسد: «اگر در معانی شر و احوال و نسبت‌های شر تفکر و استقرا نمایی، به این نتیجه می‌رسی که هرچه را که عرف بر آن نام شر می‌گذارد از دو حال خارج نیست یا عدم محض است مثل مرگ و جهل بسیط و فقر، یا وجودی است که آن وجود در تحلیل نهایی از آن جهت شر است که منشأ یک عدم است؛ بنابراین، شر به امر عدمی منتهی می‌شود، مانند درد، رنج، سیل، زلزله و غیره» (همان: ۵۹).

از نظر ملاصدرا، شرور امور عدمی‌اند که در خارج واقعیت ندارند و اگر بر امری شر اطلاق می‌شود، از جهت قیاس آن امر با امور دیگر و سببیت آن در عدم ذات یا عدم کمال ذات چیزی است. او در آثار متعدّدش مثل *مفاتیح الغیب*، *الحاشیه علی الهیات الشفا* و تفسیر *القرآن الکریم*، مسئله شر را به امر عدمی تحویل می‌کند (همو، ۱۳۱۹: ۲۶۱؛ همو، بی‌تا: ۲۵۶-۱۷۴؛ همو، ۱۳۶۶: ۶/ ۵۳).

راه حل «عدمی بودن شر» در جواب به ثنویه ارائه شده است؛ مطابق این نظر، شر امر عدمی است و امور عدمی قابل جعل نیستند تا موجب تناقض و شبهه شوند. ثمره مهم این بحث این است که خیلی از شبهاتی که در مسئله شر وارد شده و فیلسوفان غرب را به چالش کشیده، با این مبنا قابل پاسخ‌گویی است. چنان که مسئله ثنویت، با تبیین و ثابت‌شدن این مبنا قابل حل و پاسخ‌گویی است و به این طریق، مهم‌ترین مشکل

از این قبیل که چرا موجودات عالم به نحوی آفریده شده‌اند که موجب و منشأ عدم می‌شوند و شر محسوب می‌شوند؟ و آیا نمی‌شد همه موجودات عالم خیر محض باشند و جهان عاری از شر باشد؟ و شبهات دیگر راه‌حل‌هایی داشته باشد که این راه‌حل‌ها منافاتی با مبانی آن نداشته باشد.

پیش‌تر به مبانی حکمت متعالیه اشاراتی داشتیم. ملاصدرا بر اساس آن مبانی به این نتیجه رسیده بود که نظام عالم می‌باید خیر باشد و خیربودن نظام عالم، هم بر اساس «اصالت وجود» و هم بر اساس «مساوقت آن با خیر» و هم «علم»، «قدرت»، «جود» و «حکمت» خداوند و هم بر اساس مطالعات تجربی در قالب براهین انسی، تبیین‌شدنی است، اما این‌که با قبول آن مبانی و نتیجه آن، یعنی خیریت عالم، آیا واقعاً مسئله شرور توجیهی عقلانی دارد یا نه؟ فیلسوف متأله چاره‌ای از پاسخ‌گویی معقول به شبهات ندارد و ملاصدرا نیز از این امر گریزی ندارد. او برای پاسخ‌گویی، علاوه بر مبانی خاص خود که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، با قبول چند اصل دیگر سعی کرده است تا از پس این رسالت برآید.

### ۳-۱- اصل عدمی بودن شر

این اصل از اساسی‌ترین اصول در مسئله شر است که در صورت اثبات آن به عمده‌ترین اشکالات مسئله شر پاسخ داده می‌شود. مبنای اکثر فلاسفه دین در مغرب‌زمین بر وجودی بودن شر تعلق گرفته است، در حالی که نظریات اکثر فلاسفه اسلامی به خصوص ملاصدرا در این زمینه عدمی بودن شر است، و عموم فلاسفه اسلامی در اعتقاد به این اصل و مدار حکمای یونان باستان از قبیل افلاطون و ارسطو بوده‌اند (میرداماد، ۱۳۴۷: ۴۳۴؛ سبزواری، ۱۳۷۲: ۲۵۱، ۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۳/ ۱۸۷).

در مسئله شر، یعنی دو مبدأ داشتن نظام آفرینش، را می‌توان پاسخ داد.

### ۳-۱-۱- نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که عدمی‌انگاشتن شر با مبنای اصالت وجودی ملاصدرا توجیه مناسب‌تری داشته باشد، زیرا اگر فرض بر این باشد که سراسر هستی را تنها وجود پر کرده و وجود نیز عین خیریت باشد، پس برای آنچه اساساً وجودی ندارد اصلاتی نمی‌توان قائل شد و یا برای آنچه خیریتی ندارد نیز نمی‌توان اصلاتی قائل شد و شر نیز که مقابل خیر است حکم عدم را دارد و به این علت می‌توان گفت که شر را منشئی برای پیدایش به نحو استقلالی نیست.

### ۳-۲- شر ادراکی

نظریه عدم‌انگاری شر با مشکلی به نام شر ادراکی (وجود درد و رنج) مواجه است. بدین‌سان که بعضی از وجودها متصف به شر بالذات‌اند، که در صورت اثبات آن، بایستی بر نظریه نیستی‌انگاری شر خط بطلان کشید. از این رو، فلاسفه اسلامی برای حل این معضل از هیچ کوششی دریغ نکردند، که به اعتقاد ملاصدرا این تلاش‌ها نافرجام بوده‌اند؛ او می‌گوید: «بدان که در باب شر اشکال و معضل عظیمی وجود دارد که گره آن تا عصر حاضر باز نشده و من با استعانت الهی آن را حل خواهم کرد» (همو، ۱۹۸۱: ۷/۶۲).

غالب فیلسوفان مسلمان ألم را به «ادراک امر منافی با طبع نفس» تعریف کرده‌اند (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳/۳۳۷؛ سهروردی، ۱۳۷۳: ۲۲۴). ملاصدرا همین تعریف را با تعابیر مختلف مانند: «ادراک المنافی» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۴۷)، «ادراک المنافی العدمی» (همو، ۱۹۸۱: ۷/۶۴) و «الشعور بالمنافی» (همان: ۱۵۹/۶) بیان کرده است.

اصل نزاع از اشکالی شروع می‌شود که علامه دوانی در حاشیه تجرید الاعتقاد خواجه طوسی

مطرح کرده و می‌گوید: «قول محققانه آن است که اگر مراد فلسفه از نظریه عدمی بودن شر این است که منشأ شر به امور عدمی برمی‌گردد، این نظر صحیحی است و ایراد ما بر آن وارد نیست، اما اگر مقصودشان این باشد که شر حقیقی و بالذات منحصر به «اعدام» است و آنچه از بعضی وجودات به شریعت متصف می‌گردد از باب عرض و مجاز است، در این فرض ایراد ما بر فلاسفه موجه است» (قوشچی، بی‌تا: ۱۵).

ملاصدرا در جواب علامه دوانی می‌گوید: «بر قول حکما ایراد نیست چون در «درد و رنج» دو شر نداریم که یکی به عنوان مثال، قطع شدن دست باشد و دیگری صورت حاصل از آن در نزد نفس درد کشنده باشد، بلکه حضور آن امر منافی عدمی خودش «درد و الم» است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۷/۶۳-۶۲).

حاصل آن‌که ملاصدرا بر خلاف دیگران که اکثراً شر ادراکی را امر وجودی می‌دانند، آن را امر عدمی انگاشته و برای اثبات آن و پاسخ اشکال از مقدمات زیر بهره برده است.

الف) مساوقت ادراک با علم حضوری: نفس درد و ألم را که یک امر منافی عدمی است، مانند قطع عضو، با علم حضوری درک می‌کند؛

ب) اتحاد علم و معلوم: همواره بین علم و معلوم بالذات رابطه اتحاد برقرار است؛ نفس آنچه را ادراک می‌کند، افزون بر انطباق، با آن رابطه این‌همانی پیدا می‌کند؛

ج) اتحاد وجود و ماهیت: ملاصدرا در توجیه این‌که چگونه ممکن است یک شیء هم در عداد ادراکات که نوعی امر وجودی است باشد و هم در بوتۀ «اعدام» قرار گیرد، به عدم ملکه متوسل می‌شود و می‌گوید که عدمی بودن حضور امر منافی عدم مطلق نیست، بلکه برای آن یک نحو ثبوت و وجود در حد عدم ملکه متصور است.

وی در ادامه به مسئله اتحاد وجود و ماهیت اشاره می‌کند و معتقد است بین وجود هر چیزی با

از این رو، بعضی مانند فخر رازی اشکال می‌کند که چگونه ممکن است امر عدمی (فقدان اتصال) دارای اثر (آلم و درد) باشد (رازی، ۱۴۱۰: ۱/ ۵۱۵)؛

ظاهراً خود ملاصدرا سعی کرده است این اشکال را با پیش‌کشیدن «عدم ملکه» حل کند؛ «لکن له ثبوت علی نحو ثبوت اعدام الملكات» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷/ ۶۵)؛

مرحوم سبزواری در نقد کارایی این تدبیر می‌نویسد: «این توجیه ملاصدرا افتادن به دام چیزی است که انسان از آن فرار می‌کند، برای این که در این صورت، شر امر وجودی می‌شود، در حالی که هدف ملاصدرا نفی آن بود» (سبزواری، ۱۹۸۱: ۷/ ۶۳)؛

حتی با پذیرش عدمی بودن متعلق ادراک، عدمی بودن خود «ادراک» استنتاج نمی‌شود. اگر ادراکی در بین باشد، خواه متعلق آن را امر وجودی فرض کنیم خواه امر عدمی، نمی‌توان وجودی بودن آن را انکار کرد به این بهانه که متعلق آن امر عدمی است؛ همان طور که اگر متعلق علم عدم ملکه باشد، به معنای نفی علم نیست، بلکه این عین علم به شیئی است که شأنش وجود است، نه این که به معنای مطلق نفی علم باشد. بنابراین، مقدمه سوم ملاصدرا که بر اتحاد وجود عدم با ماهیت عدم دلالت می‌کند نامعقول به نظر می‌رسد. اگر بپذیریم عدم همچنان در بوثه عدمیت باقی می‌ماند، پاسخ ملاصدرا صحیح بود، اما اگر عدم از عدمیت خارج شود و جامه وجود بر تن کند، دیگر نمی‌توان گفت وجود عدم عین عدم است. از این بیان ضعف مقدمه دوم نیز روشن می‌شود؛

در خصوص متعلق ادراک (که به صورت علم حضوری در صقع نفس حاضر است) می‌توان پرسید: آیا آن امری عدمی است یا وجودی؟ صدرالمتألهین در اکثر مواضع، امر حاضر را «امر منافی عدمی» معرفی می‌کند: «ان الألم هو ادراک

ماهیت آن رابطه عینیت برقرار است؛ پس در مسئله شر ادراکی، وجود عدم عین ماهیت عدم است؛ همان طور که، وجود انسان عین انسان است (همان: ۴/ ۱۲۶-۱۲۲). افزون بر این، وجود هر چیزی تأکید بر ذات و ماهیت آن است. از این رو، وجود عدم از افراد ماهیت عدم و تأکیدی بر آن است (همو، بی تا: ۱۷۳).

ملاصدرا با این مقدمات به این نتیجه می‌رسد که آلم از طرفی، ادراک امر منافی عدمی است و از طرف دیگر، از افراد عدم است و به شر بالذات متصف می‌شود.

### ۳-۲-۱- تحلیل و نقد موضع ملاصدرا

پاسخ ملاصدرا را از چند جهت می‌توان نقد کرد:

علامه طباطبایی مقدمه نخست را چنین نقد می‌کند: اصل اشکال در شر ادراکی منحصر به شر ادراکی حسی، مانند قطع عضو، نیست تا علم حضوری باشد، بلکه اشکال فراتر از ادراک حسی و غیرحسی است و علوم تصدیقی خیالی را نیز دربر می‌گیرد؛ مانند درد حاصل از ادراک مرگ دوستان و خویشاوندان که در آن علم حضوری وجود ندارد (طباطبایی، ۱۹۸۱: ۷/ ۶۳)؛

چنانچه بنا بر فرض، اصل اشکال را به شر ادراکی حسی محدود کنیم، باز هم ادعای علم حضوری مخدوش خواهد بود، زیرا در ادراک امور حسی خطاهای علم به قدری فراوان و شایع است که ادعای وجود هر گونه علم حضوری گزاف و ناصحیح خواهد بود؛ مثلاً می‌توان به درد و رنج فرد بیماری اشاره کرد که با وجود ازدست دادن پا بعد از عمل جراحی، باز هم تا مدتی بعد، در بعضی اوقات، در ناحیه پای مقطوع خویش احساس درد دارد (همان)؛

بر فرض پذیرش همراه بودن ادراک با علم حضوری، متعلق آن نمی‌تواند امر عدمی باشد، چراکه امر عدمی محض است و عدم نمی‌تواند متعلق و طرف اضافه و نسبتی قرار گیرد.

بدین ترتیب، اگر کسی ألم را به غیر ادراک منافی تفسیر کند، می‌تواند بر مقدمه اول ملاصدرا جرح وارد کند که ألم ادراک منافی نیست، بلکه مرتبه مافوق ادراک است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۱۸۲-۱۷۸).

از آنچه گفته شد، به این نتیجه رهنمون می‌شویم که استدلال ملاصدرا مبنی بر عدمی بودن شر ادراکی از جهت قواعد منطقی با مانع مواجه شده است و نمی‌توان آن را به منزله پاسخ اشکال محقق دوانی پذیرفت.

### ۳-۳- مجعول بالعرض بودن شرور

اصل دیگری که ملاصدرا بر اساس آن سعی کرده است شبهه شرور را پاسخ دهد اصل جعل بالعرض بودن شرور است؛ به اعتقاد وی شرور بالذات هرگز مقضی حق تعالی نبوده و جعل هرگز به آن تعلق نمی‌گیرد، بلکه قضای الهی و جعل به وجود اشیای طبیعی تعلق گرفته است که وجود آن‌ها برای خود و همچنین برای اشیای سازگار با آن‌ها خیر حقیقی است. از این رو، ملاصدرا یادآور می‌شود که شرور عارضه و بالعرض، همانند لوازم ماهیات، لازمه آفرینش ماهیات شیء‌اند که بالذات مورد جعل واقع نمی‌شوند؛ همان گونه که فاعل اشکال کروی نمی‌تواند آن‌ها را به گونه‌ای در کنار هم نهد که فضای خالی را پر کنند، اما این امر در مربع‌ها و شش‌ضلعی‌ها امکان‌پذیر است، به همین شکل، فاعل نمی‌تواند مبادی کائنات را بدون تضاد بیافریند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۷/ ۷۲-۷۱).

بدین ترتیب، صدرا به این نتیجه رهنمون می‌شود که هر چند شر در مرتبه عالم طبیعت بالعرض و در قیاس با موجودات دیگر راه یافته است، اما این شر بالعرض در حوزه قضا و در دائره جعل الهی قرار ندارد و آنچه بالذات متعلق جعل و قضای الهی است وجود آن‌هاست.

للمنافی كتفرق الاتصال»، «بل حضور ذلك المنافی العدمی هو الألم بعینه» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷/ ۶۵-۶۴). پس امر عدمی با امر منافی عدمی متفاوت است که ملاصدرا در استدلال خود آن را به کار برده است و بر کسی پوشیده نیست که امر منافی به خلاف امر عدمی که حظی از وجود ندارد حتماً باید امر وجودی باشد تا تنافی صدق کند؛

بنابراین، در مشرب ملاصدرا، معلوم و مُدرک در مسئله «ألم» عبارت از امر منافی است، نه امر عدمی. از این رو، در مسئله درد، اگر بخواهیم از اتحاد و این‌همانی «علم و معلوم» نتیجه‌ای استنتاج کنیم، درد باید با امر منافی متحد شود، نه با امر عدمی. پس آنچه نزد دردمند و نفس متألم حاضر است امر منافی عدمی است، اما ملاصدرا در اخذ نتیجه از مقدمات استدلال خود از کلمه «منافی» چشم‌پوشی کرده و از اتحاد ادراک با امر عدمی سخن گفته است. به دیگر سخن، در استدلال ملاصدرا، عینیت اکبر در کبری و نتیجه لحاظ نشده است، زیرا مراد از نظر عدمی در یکی از مقدمات استدلال «امر منافی عدمی» است که ملاصدرا در اخذ نتیجه از آن طفره رفته، گویا آن را نادیده گرفته است؛

بعضی معاصران در نقد این مسئله معتقدند که فلاسفه اسلامی در تعریف لذت و ألم اختلاف نظر دارند، برای مثال، ابن سینا در اشارات ألم را به ادراک منافی تعریف می‌کند (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳/ ۳۲۷). در کتاب الادویة القلبیة بنا به نقل فخر رازی رأی دیگری اتخاذ کرده و می‌گوید: «حقیقت مسئله تا الآن با براهینش ثابت نشده است، لکن به نظر می‌سد که ألم غیر از ادراک منافی است» (رازی، ۱۴۱۰: ۱/ ۵۱۳).

صدرالمتألهین بر اساس قول مشهور فلاسفه اسلامی ألم را عین ادراک منافی دانسته و از آن دفاع می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۴/ ۱۲۴-۱۱۹).

### ۳-۴- غلبه خیرات بر شرور

بعد از تبیین جایگاه و علت ظهور شرور بالعرض در عالم طبیعت، این سؤال مطرح می‌شود که نسبت شرور بالعرض عالم ماده با خیرات آن از حیث کمیت چگونه است؟ ملاصدرا با اضافه کردن این رکن نشان می‌دهد که شر موجود در عالم غلبه ندارد و آنچه غلبه وجودی دارد خیر است. وی در تبیین و اثبات مسئله به تقسیم معروف پنج‌گانه ارسطو متوسل شده و، با تحلیل مراتب وجود و عوالم آن، کثرت خیرات و قلت شرور را نشان می‌دهد. حکمای متأله بر اساس تقسیم معروف ارسطویی مراتب هستی را به حصر عقلی به پنج قسم تقسیم می‌کنند:

۱- خیر مطلق است و هیچ شری ندارد؛

۲- واجد خیر کثیر و شر قلیل است؛

۳- واجد شر کثیر و خیر قلیل است؛

۴- خیر و شر آن‌ها مساوی است؛

۵- سراسر شر است و هیچ خیری ندارد.

به اعتقاد صدرا سه مورد اخیر هیچ مصداقی در عالم ندارند، زیرا با عنایت و خیرخواهی الهی منافات دارند (همان: ۶۹).

ملاصدرا این قسم از موجودات را که در کنار خیرات کثیر آن‌ها احیاناً شرور اندکی نیز دیده می‌شود لازم و ضروری می‌داند، زیرا معتقد است که موجود نکردن چیزی که خیر آن بر شرش غلبه دارد خود مصداق شر کثیر است؛ از این رو، صدور چنین جهانی از سوی خالق هستی نه تنها جایز، بلکه با توجه به فیض و رحمت واسعه الهی متعین و واجب است (همان).

ملاصدرا در شرح اصول کافی درباره علت تحقق نیافتن سه قسم اخیر می‌گوید: این سه قسم اخیر یا امور عدمی‌اند که بی‌نیاز از علت و آفریننده‌اند و یا شرور وجودی‌اند که برای توجیه آن سه وجه می‌توان ذکر کرد:

۱- شرور وجودی در مقابل وجود خیرات

بی‌شمار، اندک و ناچیز است؛

۲- شرور وجودی شرط لازم تحقق خیرات کثیر است؛

۳- علاوه بر این دو، شرور اندک خود مبدأ خیرات کثیر است (همو، ۱۳۷۰: ۴۱۵).

### ۳-۵- رفع نگرش انسان‌گرایی در مسئله شر

ملاصدرا در دو کتاب ارزنده خود نگرش انسان‌گرایی در مسئله شر را معضلی بزرگ معرفی می‌کند و علت بسیاری از شبهات در مسئله شر را همین نگرش می‌داند. وی در کتاب *سفار* (همو، ۱۳۷۹: ۸۷/۷) چند مطلب اساسی بیان کرده است:

۱- اشکال‌هایی که بحث خیر و شر را طولانی می‌کنند، به سبب دو نگرش منفی است:

الف) همه هستی را برای انسان و در خدمت انسان دیدن؛ بنابراین، وقتی حادثه‌ای را به ضرر انسان می‌بینند، آن را متناقض با صفات الهی می‌دانند؛

ب) قیاس کردن افعال الهی به افعال انسان؛ یعنی همچنان که کارهای انسان برای رسیدن به مقصود و غرضی است و او دارای اراده حادث است، پس افعال الهی نیز باید بر اثر اراده حادث برای غرضی بوده باشد.

۲- با تأمل در نظام خلقت، می‌توان به این مطلب دست یافت که جهان آفرینش بر اساس نظام، سنت و قوانین خاصی (که ما از آن به قوانین علی و معلولی تعبیر می‌کنیم) اداره می‌شود؛

۳- بر اساس نگرش انسان‌گرایی، بایستی لااقل اولیای الهی در این دنیا در رفاه و آسایش باشند؛ حال آن‌که احوال اولیای الهی در دنیا، با سختی شدید و سلطه ظاهری حاکمان و ظالمان همراه است؛ در مقابل، دشمنان خدا، در آسایش و راحتی به سر می‌برند. مطلب مذکور، نشان می‌دهد که محور نظام هستی انسان و انسان‌گرایی نیست و

چراهای فلسفی است که نمونه آن را می‌توان در عدم قبول اصل «اصالت وجود» و یا «مساوقت آن با خیریت محض» از جانب کسانی دانست که فی‌المثل اصالت ماهیتی‌اند و اگر فرض در دفع شر و شبهه شرور این مبنای ملاصدرا باشد و اگر به دلایلی این مبنا خود بی‌مبنا تلقی شود، آن‌گاه شبهه شرور چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟

### بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس مبانی حکمت متعالیه، خیر مساوق وجود است؛ از این رو، شر به امر عدمی برمی‌گردد. خیر مقصود بالذات است و بالذات در قضا و قدر الهی راه پیدا می‌کند، اما شر مقصود بالعرض است و به نحو بالعرض و مجاز و به تبع امور وجودی در قدر الهی وارد می‌شود؛ پس خیر در عالم هستی مطلوب و بالذات و شر غایت بالعرض است.

آنچه از خدای عالم، قادر و خیرخواه مطلق صادر می‌شود خیرات وجودی است و شر مجعول بالعرض و از تصادمات و ضیق وجود عالم طبیعت است.

به دلیل این‌که وجود فیض الهی است، موجودات عالم یا وجودشان خیر محض است، یا خیرشان غالب بر شرشان است و چیزی که شر در وجودش غالب یا متساوی با خیرش و یا شر محض باشد در عالم هستی جایی ندارد.

از منظر ملاصدرا، جهان فعلی با همه پستی‌ها و بلندی‌هایش، به برهان لمّی و آنّی، بهترین نظام ممکن است؛ بنابراین شر در عالم هستی در نازل‌ترین حدّ خود است.

وجود شر به دلیل این‌که لازمه جهان مادی و انفکاک‌ناپذیر از آن است متناقض با صفات و وجود خدا نخواهد بود.

نوع نگرش به هستی، جهان و انسان در تفسیر انسان از خیر و شر امور دخالت تام دارد؛ از این

بر جهان قوانین معینی حاکم است که برای همه به طور یکسان جاری می‌شود.

وی همچنین در کتاب *مفاتیح‌الغیب* می‌نویسد:

۱- قیاس افعال الهی به افعال بشری امری نادرست است، چون عالی تمام کمالات اسفل را داراست؛ بنابراین، عالی غرضی غیر از ذات خودش ندارد؛ حال آن‌که این امر درباره موجودی همچون انسان صادق نیست؛

۲- با نگرش انسان‌گرایی و همه هستی را برای انسان و در خدمت انسان دیدن، اشکال شر به نحو مهم‌تری ظهور پیدا می‌کند؛ چون هر چیزی که برای انسان منفعت نداشته باشد عبث و بیهوده انگاشته می‌شود و حال آن‌که کار عبث از حکیم مطلق محال است (همو، ۱۳۱۹: ۳۷۱).

### ۴- نقد و بررسی

مبانی ملاصدرا که خیربودن نظام عالم و احسن‌بودن آن را نتیجه می‌گیرد و استفاده کاربردی وی از بعضی از اصول مورد قبول حکمای سلف و خلفش در پاسخ‌گویی به شبهات مربوط به شرور، گرچه به قصد حل معضلاتی صورت می‌گیرد که اولاً و بالذات باورهای دینی را نشانه رفته‌اند و تلاش ملاصدرا در این خصوص ستودنی است و گرچه شاید بسیاری از استدلال‌های امثال ملاصدرا توانسته باشد جمعی از اهلیت فلسفه را آرام کند، اما آنچه مغفول ملاصدرا و بزرگان امثال وی بوده جنبه‌های روان‌شناختی بحث شرور بوده است.

ملاصدرا تلاش کرده تا از راه براهین لمّی و آنّی نظام احسن را ثابت کند، اما مخاطبانی را که به برهان اقتناع نمی‌شوند و اساساً با مفاهیم عقلی چندان مانوس نیستند چگونه می‌توان قانع کرد؟ مضافاً این‌که بسیاری از راه‌حل‌های فلسفی ملاصدرا نیز در تیررس انتقادات عقلی‌اند؛ علاوه بر آن بعضی از مبانی ملاصدرا نیز محل چون و

استدلال ملاصدرا بر عدمیت شر را نقد کرده و به شر ادراکی نیز اشاره کرده است؛

ج) مقاله‌ای دیگر نیز با عنوان «خیر و شر در حکمت متعالیه» در شماره ۱۲ خردادنامه صدر تابستان ۷۷، به قلم محمد فراگزلو چاپ شده است که نویسنده در آن دیدگاه صدرایی بر اساس نظریه وجودی یا عدمی بودن شر را تحلیل کرده و عناصر افلاطونی یا ارسطویی از تحلیل شر را در حکمت متعالیه نشان داده است، ضمن این‌که تأثیر دیدگاه شیخ اشراق را نیز در نوع تحلیل صدرای به تصویر کشانده است.

### منابع

- قرآن کریم. (۱۳۷۸ ش). مهدی الهی قمشه‌ای. قم: مؤسسه چاپ و نشر الهادی. چاپ پنجم.
- ابن ابی الحدید. (۱۳۷۸ ش). شرح نهج البلاغه. به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. تهران: انتشار اسماعیلیان اوست از چاپ بیروت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵ ش). شرح اشارات و تنبیهات. قم: نشر البلاغه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵ ش). ریح مختوم. قم: نشر اسراء.
- رازی، محمد بن عمر (فخرالدین). (۱۴۱۰ ق). المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سبزواری، ملاحادی. (۱۹۸۱ م). تعلیقه بر کتاب اسفار صدر المتألهین. بیروت: دارالإحیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲ ش). شرح الأسماء. به تحقیق نجفقلی حبیبی. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴ ش). شرح منظومه. تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی. تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی. چاپ هفتم.
- سهروردی، یحیی. (۱۳۷۳ ش). حکمة الاشراق. تصحیح هانری کربن. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

رو، اگر انسان‌هایی نظیر هیوم و جی. ال. مکی جزئی‌نگرند و همه هستی را بر محور انسان‌گرایی تفسیر کنند، جهان را حاوی شرور فراوان می‌بینند، اما اگر مانند صدر المتألهین نگاه جامع و همه‌جانبه به جهان هستی داشته باشند و آن را برآمده از نظام ربانی بدانند و از طرف دیگر، انسان را موجودی از موجودات عالم بدانند، به طور قطع جهان هستی را سراسر نور و خیر خواهند دید.

بنابراین، حل مسئله شر بر اساس مبانی حکمت متعالیه آثار شایسته‌ای را در توحید نظری و عملی به دنبال آورده است، زیرا مشکل ثنویت را در توحید نظری برطرف کرده و زمینه وصول به مقام شامخ رضا را در توحید عملی فراهم کرده است.

### پی‌نوشت

۱. به بعضی از مقالاتی که در مجلات علمی - پژوهشی معاصر در این خصوص نوشته شده است، می‌توان اشاره کرد:

الف) مقاله‌ای با عنوان «شر ادراکی در حکمت متعالیه» در فصل‌نامه شماره ۹ مفید. به قلم محمدحسن قدردان قراملکی که در آن راه‌حل‌های افلاطون و ارسطو در مسئله شر بررسی شده و دیدگاه ملاصدرا در دفاع از نظریه عدمی بودن شر و نهایتاً عدول از آن در تبیین نظریه شر ادراکی، به‌منزله جدی‌ترین مانع در مقابل نظریه عدمی بودن شر افلاطونی، طرح شده است؛

ب) مقاله‌ای با عنوان «نظریه نیستی‌انگاران شر» به قلم علی عابدی شاهرودی در مجله کیهان اندیشه شماره ۴۹ به چاپ رسیده است که مؤلف در آن فرضیه عدمی بودن شرور را شرح داده و گزارش‌های چندی نیز از مزیت‌های فرضیه وجودی تقسیم‌گرایانه شر همراه با کمی سنجش و نقد منعکس کرده است. او در این مقاله ضمن گزارش ابن‌سینا و ملاصدرا از عدمی بودن شر

- سید بن طاووس. (۱۴۱۴ ق). *لهوف*. به تحقیق فارس تبریزیان. قم: دارالاسوه. چاپ اول.
- شیرازی، قطب‌الدین. (۱۳۸۰ ش). *شرح الحکمة الاشراقیة*. به اهتمام عبدالله نوری. مؤسسه مطالعات اسلامی. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (بی تا). *الحاشیه علی الهیات شفا*. قم: انتشارات بیدار.
- سبزواری. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی. چاپ دوم.
- سبزواری. (۱۳۶۶ ش). *تفسیر القرآن الکریم*. تصحیح و تعلیق محمد خواجوی و حامد ناجی اصفهانی. قم: انتشارات بیدار.
- سبزواری. (۱۳۷۰ ش). *شرح اصول کافی*. به اهتمام و تصحیح محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سبزواری. (۱۳۷۸ ش). *رسائل فلسفی*. تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی. تهران: انتشارات حکمت.
- سبزواری. (۱۳۷۹ ش). *اسفار*. تعلیقات سبزواری و طباطبایی. قم: نشر مصطفوی. چاپ اول.
- سبزواری. (۱۳۸۰ ش). *المبدأ والمعاد*. مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نورانی. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی. (۱۴۱۹ ق). *مفاتیح الغیب*. تعلیقات علی محمد مصطفی فولادکار. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی. طبع قدیم.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۳ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدتعالیه. (۱۹۸۱ م). *تعلیقه بر کتاب اسفار صدر المتألهین*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- قوشچی، علاء‌الدین. (بی تا). *شرح تجرید الاعتقاد*. با حواشی محقق دوانی. بی جا: چاپ سنگی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه وفا. چاپ دوم.
- مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۴۰۵ ق). *تعلیقه علی نهایه الحکمة*. قم: مؤسسه فی طریق الحق.
- میرداماد، محمد. (۱۳۴۷ ش). *التبسیات*. به اهتمام مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.



## فرم اشتراک

علاقه‌مندان به اشتراک دوفصلنامه علمی - پژوهشی «حکمت صدرایی» می‌توانند جهت اشتراک سالیانه نشریه فرم زیر را تکمیل و به همراه فیش بانکی به مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب: ۲۱۷۸۶۰۹۰۰۱۰۰۷ نزد بانک ملی ایران، شعبه بنفشه تهران، به دفتر مجله ارسال نمایند.

نام:	.....
نام خانوادگی:	.....
نشانی:	.....
کدپستی:	.....
شماره تلفن ثابت:	.....
شماره تلفن همراه:	.....

«رونوشت فرم قابل قبول است»

Biannual Research Journal  
**SADRĀ'I WISDOM**

Vol. 3, No. 2, Spring - Summer 2015

**Contents**

▣ **Norm-based Tawil in Transcendent Philosophy / 7**

*Mohammadreza Ershadinia*

▣ **Mulla Sadra on the Continuity of the *Walāya* after Prophecy / 23**

*Mahboobeh Esmailzadeh Noqi & Mohammad Hosein Mahdavinegad & Bouok Aizadeh*

▣ **Descent-Interpretation Theory of Mulla Sadra; an Introduction to Religious Philosophy / 37**

*Zoheir Ansarian & Reza Akbarian & Lotfollah Nabavi*

▣ **Mulla Sadra on the Nature of Estimation, Its Relationship with Reason and Its Role in Ethics and Mysticism / 55**

*Nafiseh Torabi & Mohsen Javadi*

▣ **Avicenna and Mulla Sadra on the Exegesis of Q24: 35 / 71**

*Mona Faridi Khorshidi & Fatemeh Soleimani Darebaghi*

▣ **Mulla Sadra on the Problem of Evil / 85**

*Maasumeh Ameri & Zohreh Tavaziany*

▣ **Reducing Mulla Sadra's expositions according to the relation between God-knowledge and self-knowledge / 101**

*Mohammad Kazem Forghani & Amir Rashediniya*

▣ **The Theory of "Simple Making of Quiddity" in Mir Damad's Thought / 117**

*Sayyed Muhammad Manafiyani*

▣ **Mulla Sadra and Suhrawardi on the Nature of Vision (*Ibṣār*) / 135**

*Mahdie Nezakati Ali Asghari & Sayyed Morteza Hosseyni Shahrudi*



**PAYAME NOOR  
UNIVERSITY**



Imam Sadiq  
University



دانشگاه علامه طباطبائی  
University  
of Allamah  
Tabatabai



Iranian  
Institute of  
Philosophy



دانشگاه زهرا  
AL-Zahra  
University



University  
of Qom



University  
of Isfahan

ISSN:

**2322-1992**

IN THE NAME OF ALLAH  
THE MERCIFUL, THE COMPASSIONATE

Biannual Research Journal

# SADRĀ'I WISDOM

Vol. 3, No. 2, Spring - Summer 2015



**PAYAME NOOR  
UNIVERSITY**

## Editorial Board of This Issue (In Alphabetical Order)

*Ali Reza Azhdar*

Associate Prof of Payame Noor University

*Ali Afzali*

Associate Prof of Iranian Institute of Philosophy

*Reza Akbari*

Prof of Imam Sadiq University

*Sayyed Mahdi Emamjomeh*

Associate Prof of University of Isfahan

*Zohreh Tavaziani*

Associate Prof of Al-Zahra University

*Mohammad Zabihi*

Associate Prof of Qom University

*Saeed Rahimian*

Associate Prof of Shiraz University

*Mohammad Saeedi Mehr*

Associate Prof of Tarbiat Modarres University

*Mohammad Ali Abbasian Challeshtori*

Associate Prof of Payame Noor University

*Sayyed Ali Alamolhoda*

Associate Prof of Payame Noor University

*Amir Abbas Alizamani*

Associate Prof of Tehran University

*Hossein Kalbasi Ashtari*

Prof of Allameh Tabatabai University

## Publisher

PAYAME NOOR  
UNIVERSITY

## Responsible Editor

Dr. Alireza Azhdar

## Editor in Chief

Dr. Reza Akbari

## Managing Director

Amirhosien  
Mohammadpoor

## Editor

Zohreh Fathi

## Journal Expert

Reza Shokrollah Beygi

Publications Group - Tehran Payame Noor University - No:  
233, Sepand Corner - Nejatollahi st. - Karim Khan Zand st.

Tehran - Tel. 88940006

<http://pms.journals.pnu.ac.ir>